اورمو کیتابخاناسی

www.golha.net/urmu

تاریخ دین زرتشتی در ایران

• پروفسور دکتر محمد تقی زهتابی (کیرپچی)

• ترجمه و تلخیص: علی احمیان سرای

www.golha.net/urmu

اورمو کیتابخاناسی

اورمو کیتابخاناسی

http://urmu.birolmali.com

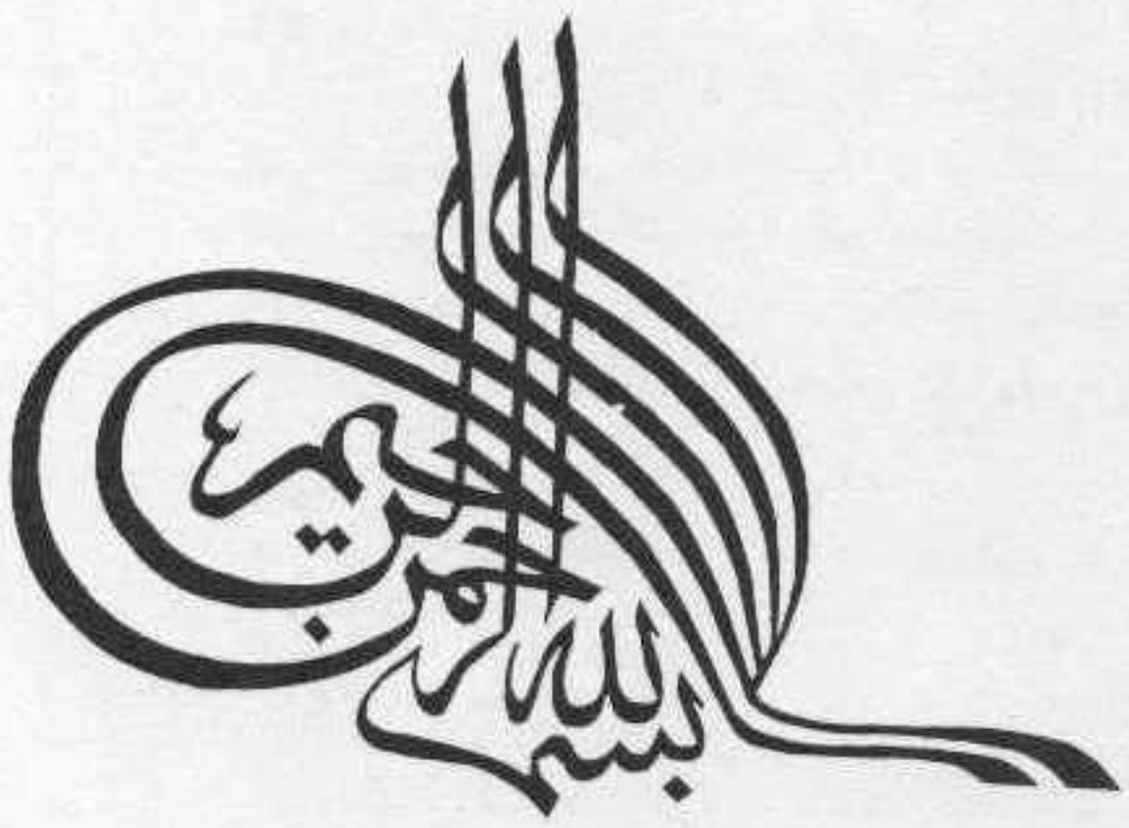

تاریخ دیرین ترکان ایران

تألیف: پروفسور محمدتقی رهنمایی (کیرنشچی)
ترجمه: علی احمدیان سرای

تاریخ دیرین ترکان ایران

تألیف: پروفسور محمدتقی زهتابی (کیریشچی)
ترجمه: علی احمدیان سرای

زهتابی، محمدتقی، ۱۳۰۲ - ۱۳۷۷
تاریخ دیرین ترکان ایران / تألیف محمدتقی زهتابی؛ ترجمه و تلخیص علی احمدیان سرای.-
تبریز: اختر، ۱۳۸۱.
۲۶۴ ص. : مصور، نقشه، جدول، نمونه.
ISBN 964-6756-95-6 ۱۹۰۰۰ ریال
فهرستنویسی براساس اطلاعات فیپا.
عنوان اصلی: ایران تورکلرینین اسکی تاریخی.
کتابنامه.
۱.آذربایجان - - تاریخ - - پیش از اسلام.
۲.ترکان - - ایران - - تاریخ - - پیش از اسلام.
الف. عنوان.
DSR۲۰۰۱/ز۴۶د۹۲۰۴۱ ۹۵۵/۳
۱۳۸۱
کتابخانه‌ملی‌ایران
م۸۱-

نشر اختر

تاریخ دیرین ترکان ایران

پروفسور دکتر محمدتقی زهتابی (کیریشچی)
ترجمه و تلخیص: علی‌احمدیان سرای
لیتوگرافی ترسیم/ چاپ سهند
چاپ اول ۱۳۸۱/ ۳۲۰۰ جلد/ ۲۶۴ صفحه وزیری/ قیمت: ۱۹۰۰ تومان

مرکزپخش :تبریز، اول خیابان طالقانی، جنب داروخانهٔ رازی، نشراختر
تلفن : ۵۵۳۰۱۷۶ ویا ۰۹۱۱ ۴۱۶ ۶۸۹۷
شابک ۶-۹۵-۶۷۵۶-۹۶۴ ISBN 964-6756-95-6

فهرست

مقدمه مترجم ۸
ویل دورانت ۱۳
علم تاریخ ۱۳
پیشگفتار ۲۲
منابع تاریخ ۲۵
مقدمه‌ای بر تاریخ آذربایجان باستان ۲۸
نخستین اجتماعات، اقوام، دولتها و تمدنهای منطقه ۲۸
سومریان ۳۰
اکدیان ۳۷
بر آمدن بابل ۳۸
ایلامیان ۴۰
هیتی‌ها ۴۷
کاسیان ۵۰
دولت آشور ۵۳
آیا بشریت بسوی ایجاد یک زبان واحد پیش می‌رود؟ ۵۵
زبان اقوام آسیانیک ۵۸
واژه‌گان و ذخیرهٔ اصلی لغوی ۶۰
مقایسه یک عنصر نحوی ۶۹
نتیجه ۷۲
نخستین ساکنان سرزمین آذربایجان پیش از در آمدن اقوام هند و اروپایی به منطقه ۷۴
سرزمین ارتته ۷۸
ثروتهای طبیعی آذربایجان غربی ۷۸
هوریان پدیدآورندگان این تمدن باستانی آذربایجان غربی ۸۱
لولوبیان ۸۶
گوتیان ۸۸
ناوار، ملکهٔ گوتی ۹۱
اورارتو ۱۰۰
آرارات ۱۰۶
سردَری (سردرود) ۱۰۶
دولت ماننا (سده‌های دهم تا هشتم پیش از میلاد) ۱۱۱
اتحاد امارات کوچک ۱۱۱
لشکرکشی‌های متمادی آشور ۱۱۴
لشکرکشی توکولتی نینورتای دوم به نائیری ۱۱۴
لشکرکشی آشورناسیراپال دوم به نائیری ۱۱۵

مقاومت نورآداد ۱۱۵
قیام در نامار ۱۱۶
نخستین هجوم اورارتوئیها به ماننا ۱۱۷
لشکرکشی‌های پی‌درپی سمیرامس به‌اراضی ماننا-ماد ۱۲۰
لشکرکشی‌های متمادی اورارتوئیان به ماننا ۱۲۰
اتحاد ایرانزو با آشوریان ۱۲۱
در خصوص کلمه «ایرانزو» ۱۲۲
عصیان شاهکان ۱۲۳
قیام ائللی پی و خارخار ۱۲۴
لشکرکشی سارگون دوم در ۷۱۴ ق.م ۱۲۵
ساختار دولتی و اجتماعی ۱۲۹
زبان، ادبیات، خط، موسیقی و هنر مانناییان ۱۲۹
ادبیات ۱۳۵
منابع بررسی تاریخ و تمدن ماننا ۱۴۱
تپهٔ حسنلو ۱۴۱
چرا درباره مانناییان و تمدن آنها سکوت می‌کنند؟ ۱۴۶
دیوکیست؟ ۱۵۲
اقوام مانناییی - مادی در راه استقلال و وحدت ۱۵۶
اشگوزها (اسکیت‌ها) ۱۵۹
اصطلاح ماد و طوایف مادی ۱۷۱
آریائیست ها و طوایف مادی ۱۷۲
ریشهٔ اسامی خاص ۱۷۶
ماد ۱۷۶
بوس - بوسای ۱۷۹
پارتاکن ۱۷۹
آریزانت = آریسانت ۱۷۹
بودی ۱۸۰
مغ ۱۸۰
استروخات ۱۸۰
نامهای اشخاص ۱۸۱
هارپاک ۱۸۱
گئومات - گااوماتا (Gaumata) ۱۸۱
کیاکسار و آستیاک ۱۸۲
آخسری ۱۸۲
برآمدن دولت ماد ۱۸۳
اوضاع در ماننا ۱۸۵

دولت اشگوز ۱۸۷
کیاکسار (۶۵۳-۵۸۵ ق.م)..... ۱۹۶
اتحاد ماد و بابل ۱۹۸
لشکر آزادیبخش ماد به حرکت در می‌آید ۱۹۹
سقوط نینوا و پایان کار امپراتوری آشور ۲۰۰
آستیاک (۵۵۰-۵۸۵ ق.م) ۲۰۲
کوروش که بود؟..... ۲۰۶
ماد مرکزی و مانّا در دوران هخامنشیان ۲۱۳
قیام بردیا (گئوماتا)..... ۲۱۳
قیام فرورتیش..... ۲۱۷
فرورتیش (فرهاد) در داستانهای آذربایجان..... ۲۲۰
قیام چیتران تخمه..... ۲۲۲
دلایل شکست قیامها چه بود..... ۲۲۳
منشاء، معنا و قدمت واژهٔ ترک ۲۲۴
اصطلاح ترک چگونه و چه زمانی پدید آمده است؟ ۲۲۴
بون ترکها (Bun Turkler)..... ۲۲۵
"هایلان توروگ"ها (خایلان توروگ‌ها) ۲۲۶
تورکوت‌ها ۲۲۶
ترکیب ملی و اجتماعی امپراتوری ماد و ساختار دولتی و وسعت آن ۲۲۷
وسعت امپراتوری ماد ۲۲۹
تمدن دولت بزرگ ماد ۲۳۱
خط و الفبا ۲۳۳
ادبیات مادی..... ۲۳۶
دین ۲۳۶
زرتشت و خاستگاه زرتشتی‌گری ۲۳۹
مغان..... ۲۴۲
زرتشت در کجا و چه زمانی متولد شده است؟ ۲۴۵
زبان اصلی گاثاها ۲۴۸
ساعت آبی ۲۵۵
صنعت..... ۲۵۷
ساختار اجتماعی در جامعه مانّا - ماد..... ۲۵۹
اکباتان..... ۲۶۱

مقدمه مترجم

غالب آثاری که تاکنون در خصوص تاریخ ایران باستان نوشته شده است، با غرض ورزیها و گرایشهای آریامحورانه‌ای توأم بوده که نتیجه آن نیز غیرقابل اعتماد بودن این رسالات متعدد بوده است.

شاید دیگر زمان آن فرارسیده باشد که محققان تاریخ باستان این سرزمین دست به کنکاشی جدید در این خصوص بزنند، چرا که دیگر نمی‌توان چشم به روی حقایق بزرگی که هر روز نمایان تر می شود بست و پیوسته مطالب غیر علمی پیشین را که تنها بکار دلخوشی و تفریح برخی می‌آید، تکرار نمود.

تاریخ ایران نگاران غالباً تاریخ این سرزمین را از مبدأ هخامنشیان آغاز می نمایند. آنان به عمد تمدنها و اقوام کهن غیر آریایی این خطّه را که تا پیش از برآمدن هخامنشیان فرهنگی متعالی پدید آورده بودند نادیده می گیرند و این حقیقتی است که برخی از مورخان نامی نیز ناگزیر از بیان آن بوده‌اند. به عنوان مثال جرج کامرون ضمن اشاره به این موضوع، چنین می‌نویسد:

«تاریخهایی که درباره ایران نوشته شده اند علی الرسم باکوروش پارسی آغاز می شوند و عموماً با اسکندر مقدونی پایان می‌گیرند در حال حاضر اثر یگانه‌ای که به گونه‌ای جامع به تاریخ فلات ایران پیش از استیلای کوروش بر این سرزمین بپردازد در دست نیست. این امر بسیار مایه تاسف است.»(۱)

عبدالحسین زرین کوب نیز در این خصوص چنین نوشته است:

«تاریخ ایران نه از عهد کورش و حتی دیااکو آغاز می شود و نه حتی از عهد ورود آریاها به فلات ایران و یا دوران جدایی ایرانیها از هندیها. گذشته از تاریخ خود آریاهای ایران، تاریخ اقوام و نژادهایی هم که قبل از مهاجرت آریاها در این سرزمین فلات گونه می‌زیسته‌اند امروز از پرتو کلنگ معجزه‌گر باستان شناسان مکشوف است ... آنچه در سیلک و حسنلو [در آذربایجان] نیز بدست آمده است ادامه این تمدنهای بدوی و کهنسال را در زمانهای قبل از ورود آریاها نشان می‌دهد(۲).

ناصر پورپیرار با صراحت بیشتری به تشریح بی‌اعتنایی عمومی خاورشناسان به اقوام کهن ایرانی پیش از هخامنشیان پرداخته است:

۱–(جرج کامرون،ایران در سپیده‌دم تاریخ،ص ۱)

۲–دکتر عبدالحسین زرین کوب، تاریخ در ترازو، ج ۱، امیرکبیر، تهران ۱۳۵۴، ص ۱۷۰

«آنچه موجب شگفتی بسیار هر مورخ بی غرضی است بی اعتنایی مطلق و عمدی خاورشناسان به حضور دیرینه اقوام متعدد در این سرزمین است که پیش از حضور هخامنشیان لااقل دو هزاره استقرار، گسترش و پیشرفت را تجربه کرده بوده‌اند»(۱).

«باستان شناسی جهانی مصرانه می کوشد که تمدن ایران کهن پیش از هخامنشی، همچنان در لایه های خاک باقی بماند و در حد داستانهای شاهنامه متوقف باشد. یافته‌های خیره کننده، در گوشه‌های مختلف این سرزمین، هرگز موجب گستردگی جست و جو نشده، بل به عکس این یافته‌ها خود دلیلی بر توقف هرچه سریعتر این کاوشها بوده است»(۲).

«در عین حال معتبرترین خاورشناسان پرآوازه جهان... کوشیده‌اند تا فرهنگ ملی ما را به یک سلسله باورهای بی‌اساس آلوده کنند و هویت واقعی ایران و ایرانی را تا حد تصاویر سرستون‌های تخت جمشید، نقش‌های قالی و دانه‌های پسته به سقوط بکشانند. این کوشش هدفمند خاورشناسان، ایران کهن را به عمد فراموش می‌کند و در پرتو پرقدرت نور افکن‌هایی که بر امپراتوری هخامنشی تابانده‌اند، قرار می‌دهد. آنها قریب ۱۵۰ سال است به سود مقاصد سیاسی معاصر از هیچ شیوه‌ای برای انتقال تاریخ ایران به مبدا «پرافتخار» هخامنشیان روی نگردانده‌اند»(۳).

جالب اینکه برآورندگان تمدنهای کهن جغرافیای ایران و بین‌النهرین، تا پیش از ورود آریائیان به این نواحی اساساً عبارت از دو گروه قومی سامی و آسیانیک (التصاقی زبان) بوده‌اند و با نادیده گرفتن آنان، در واقع تاریخ دیرین ترکان ایران نیز نادیده گرفته می شود.

دریغ که مورخان ما نیز، سالیان دراز تنها به بازنویسی مطالب تکراری و گاه مغرضانهٔ برخی محققان خارجی و نسخه بدلهای داخلی آنها پرداخته‌اند، بی‌خبر از اینکه همه تلاش آنان در راستای انکار و تحریف حقایق تاریخ دیرین این سرزمین به سود نظریات آریا محورانه خویش بوده است.

ا.م. دیاکونوف این خصیصهٔ پژوهشگران اروپایی را چنین متذکر گردیده است:

«نکته مهم دیگر این که تحقیقات پژوهندگان تاریخ ماد صورت یکجانبه داشته زیرا دانشمندان غرب به تقریب فقط و فقط از نظرگاه نفوذ «آریائیها» به تاریخ آن کشور اظهار علاقه می‌کردند. این دانشمندان از روی قصد از اهمیت این حقیقت می‌کاستند که پیش از ورود هند و اروپائیان صحرانشین و خانه به دوش، در اراضی مزبور، فرهنگی عالی و دولتی متکامل (مثلاً در

۱- پورپیرار، ناصر، دوازده قرن سکوت، برآمدن هخامنشیان، چاپ کوثر، چاپ دوم، ۱۳۷۹ ص ۶۱

۲-پورپیرار، همان، ص ۳۵

۳-پور پیرار، همان، ص ۴۷

سرزمین ماننا) وجود داشته و این خود در تکامل تاریخی نورسیدگان که سطح رشدشان پست‌تر بود، موثر واقع گشته»[۱].

حقیقت این است که تحقیقات تاریخی در این عرصه از مسیر واقعی خود خارج شده و دیری است که دچار سکون و توقف گردیده است. در این میان در ارتباط با تاریخ دیرین ترکان ایران، شالودهٔ اساسی مطالب طرح شده در تالیفات محققانی که از مبدا آریا محوری به پژوهش تاریخ پرداخته‌اند این است که مردم آذربایجان گویا پس از ورود ترکان به این سرزمین در عهد سلجوقیان و مغولان ترک زبان شده‌اند. مورخان مزبور مدعی‌اند که مردم این ناحیه حتی تا دوران صفویان به زبان آذری که به زعم آنان گویا لهجه‌ای از زبان فارسی بوده، تکلم می‌کرده‌اند و در خصوص دیگر نواحی جغرافیای ایران نیز، به طور کلی دیرینگی حضور ترکان و پیشینه و ریشه‌های تاریخی چند هزار سالهٔ آنان در سرتاسر این جغرافیا، مورد انکار قرار گرفته است.

لیکن مدارک تاریخی بوضوح حاکی از آن است که روند مهاجرت اقوام ترک به شرق میانه از جمله فلات ایران از هزاره‌های پیش از میلاد آغاز گردیده‌است. محققان با ارائه دلایل و مدارک متقن از چندین موج سرازیری اقوام ترک به این نواحی سخن می‌رانند. مثلاً غیاث‌الدین غیب‌الله‌یف از چهار جریان مهاجرت ترکان (از آسیای میانه به سوی غرب) که در ترکیب قومی مردم آذربایجان نقش داشته‌اند به ترتیب زیر سخن رانده است:

۱ - موج اقوام کاسی، مانایی، مادی، کاسپی، آلبانی و ... (هزاره سوم پیش از میلاد).

۲ - موج اقوام کیمر، اسکوتای، ساکا، سارماک، دوندار و غیره (نیمه نخست هزاره اول پیش از میلاد).

۳ - موجی که با اتحادیه قبایل هون مربوط بوده «خزرها، بلغارها، قارقارها، پچنق ها، آوارها و غیره» (نیمه نخست هزاره اول میلادی).

۴ - موجی که با طوایف سلجوق - اوغوز مربوط بود.

لیکن بر اساس یافته‌ها و مدارک محکم زبانشناختی، در واقع حتی پیش از اقوام مذکور نیز، قوم پروترک دیگری بنام هوریان در قلمرو آذربایجان ساکن بوده‌اند.

جالب توجه است که در ترکیب اهالی کهن آذربایجان عنصر قومی «توروکی» نیز وجود داشت و این نام در واقع همان اتنونیم (توروک - ترک) سده های متاخرتر است. نام طایفه توروکی در منابع آشوری متعلق به سده ۲۴ ق.م قید گردیده است.

از گزارشات منابع مزبور روشن می‌گردد که اتحادیه طوایف توروکی هم زمان با گوتیان و

۱-تاریخ ماد، ا.م.دیاکونوف، ترجمه کریم کشاورز، بنگاه ترجمه و نشرکتاب، تهران ۱۳۴۵، ص ۷۲

لولوبیان (هزاره سوم ق.م) در عرصه تاریخ ظاهر شده‌اند.

توروکی‌ها از اوایل هزاره دوم قبل از میلاد در رخدادهای سیاسی ناحیه شمال شرق بین‌النهرین شرکت فعال داشته‌اند. نام این اتحادیهٔ قبیله‌ای به کرّات در منابع آشوری متعلق به سده های ۱۳-۱۸ ق.م قید شده است. در یک متن آشوری، آنان به عنوان «اهالی کشور توروکی» معرفی شده‌اند و از سکونت گوتیان نیز در سرزمین مذکور سخن رفته است. طوایف توروکی در جنوب و جنوب شرقی دریاچه ارومیه تا اراضی ناحیه زنجان کنونی سکونت داشته‌اند. برخی اسامی جغرافیایی مربوط به قلمرو دولت مانا که دارای ریشه ترکی است، بازمانده از زبان طوایف لولوبیایی، مانایی و توروکی است. مثلاً در سنگ نبشته‌های آرگیشتی اول شاه اورارتو در گزارشات مربوط به لشکرکشی وی به سرزمین مانا از «سرزمین کوهستانی آلاته‌یه Alateye» در جنوب دریاچه ارومیه نام برده شده است. این نام به وضوح با نامهای «آلتای، آلاتااو، آلاتاوا، آلاداغ» و غیرهٔ رایج در فرهنگ نامهای جغرافیایی آلتای - ترک، مرتبط می‌باشد و یا نام ولایت «قیزیل بوندا» در سرزمین مانا ترکیبی از کلمات ترکی «قیزیل» به معنی سرخ و «بوندا» به معنی تپه،کوه است.

به هر روی، نمونه‌های فوق تنها اشاره‌ای است به مدارک تاریخی بسیاری که روشنگر منسوبیت قومی طوایف باستانی مسکون در قلمرو آذربایجان می‌باشد.

به جرأت می توان گفت که زنده‌یاد پرفسور زهتابی نخستین محقق ایرانی است که با پرهیز از تکرار ادعاهایی که در طول دهه‌های متمادی از سوی برخی عالم نمایان مطرح شده، با همهٔ توان خود به پژوهش در تاریخ واقعی ترکان ایران همت گمارده است، چنانکه می‌توان تألیف وی را نقطه عطفی در تاریخ نگاری ایران به شمار آورد.

بدیهی است که در بررسی و بازاندیشی تاریخی و روشن کردن گوشه های نهان و حقایق پوشیده در این عرصه ،غالباً نمی‌توان «سخن آخر» را گفت. مع هذا اهل فن بخوبی می‌دانند که این کتاب به عنوان نخستین گام در بازشناسی برخی واقعیات تاریخی اثری بسیار ارزشمنده بوده و راهگشای تحقیقات بعدی و منبع و راهنمایی مهم برای محققانی است که به تحقیق در تاریخ ترکان ایران می‌پردازند.

کتاب حاضر ترجمه و تلخیصی از جلد نخست کتاب «ایران تورک‌لرینین اسکی تاریخی» است. در ترجمه حاضر ما تلاش نموده‌ایم که در واقع عصاره کتاب مزبور و بحثهای بنیادین و دست اول مطرح شده در آن را ضمن پرهیز از گسستگی جریان تاریخی ارائه نماییم. فی‌الواقع در ترجمهٔ حاضر تسلسل جریان‌های تاریخی نیز در حد امکان حفظ شده است. به هر روی پوشیده نیست که هنوز مسائل بسیاری در پیش روی مورخان و زبان‌شناسان ما قرار دارد که

شایستهٔ پژوهش و بررسی است.

ناگفته نماند که مترجم این کتاب حاصل کار خود را دور از نقصان نمی‌داند و دوستان و خوانندگان گرانقدر با نقد و تذکر کاستی‌ها و ایرادات ترجمه حاضر او را مدیون و منت دار خویش خواهند ساخت.

علی احمدیان سرای

۱۳۸۰/۱۱/۷

ویل دورانت

از آن زمان که تاریخ نوشته در دست است تاکنون، لااقل شش هزار سال می‌گذرد، و در نیمی از این زمان تا آنجاکه بر ما معلوم است، خاورمیانه مرکز امور و مسائل بشری بوده است. از این اصطلاح مبهم «خاورمیانه» منظور ما تمام جنوب باختری آسیاست که در جنوب روسیه و دریای سیاه و مغرب هندوستان و افغانستان قرار دارد، و با مسامحه بیشتری این نام را شامل مصر نیز می‌دانیم، چه این سرزمین از زمانهای بسیار دور با خاور پیوستگی داشته و با یکدیگر شبکه پیچ در پیچ فرهنگ و تمدن خاوری را ساخته‌اند. بر این صحنه‌ای که تحدید حدود آن مقدور نیست، و بر روی آن مردم و فرهنگهای مختلف وجود داشته، کشاورزی و بازرگانی، اهلی کردن جانوران و ساختن ارابه، سکه زدن و سند نوشتن، پیشه‌ها و صناعت، قانونگذاری و حکومت‌رانی، ریاضیات و پزشکی، استعمال مسهل و زهکشی زمین، هندسه و نجوم، تقویم و ساعت و منطقه‌البروج، الفبا و خط‌نویسی، کاغذ و مرکب، کتاب و کتابخانه و مدرسه، ادبیات و موسیقی، حجاری و معماری، سفال لعابدار و اسبابهای تجمّلی، یکتاپرستی و تک همسری، اسباب آرایش و جواهرات، نرد و شطرنج، مالیات بر درآمد، استفاده از دایه و شرابخواری و چیزهای فراوان دیگری برای نخستین بار پیدا شده و رشد کرده و فرهنگ اروپایی و آمریکایی ما در طی قرون از راه جزیرهٔ کرت و یونان و روم از فرهنگ همین خاورمیانه گرفته شده. «آرین‌ها» خود واضع و مخترع تمدن نبوده بلکه آنرا از بابل و مصر بعاریت گرفته‌اند، و یونانیان نیز سازندهٔ کاخ تمدن بشمار نمی‌روند، زیرا آنچه از دیگران گرفته‌اند بمراتب بیش از آنست که از خود بر جای گذاشته‌اند. یونان در واقع همچون وارثی است که ذخایر سه هزار سالهٔ علم و هنر راکه با غنایم جنگ و بازرگانی از خاور زمین بآن سرزمین رسیده بناحق تصاحب کرده است. با مطالعهٔ مطالب تاریخی مربوط به خاور نزدیک و احترام گذاشتن بآن در حقیقت وامی راکه نسبت به مؤسسان واقعی تمدن اروپا و آمریکا داریم ادا کرده‌ایم[۱].

علم تاریخ

برخلاف تمام ممالک جهان، در کشور ما ایران علم تاریخ راهی ناهموار و فاجعه‌آمیز و غالباً دور از حقیقت پیموده است. این وضع اسف‌بار در تاریخ‌نگاری ایران با برآمدن هخامنشیان و بخصوص اردشیر بابکان بنیانگذار سلسلهٔ ساسانی آغاز می‌شود.

۱- دورانت، ویل، *تاریخ تمدن، مشرق زمین گاهوارهٔ تمدن*. تهران ۱۳۶۵ ص ۱۴۱

اردشیر بابکان به قصد ستردن آثار سلسله‌های ترک از صفحات تاریخ ایران و زدودن یاد آنان از اذهان، همه اسناد تاریخی تا زمان خویش را از میان برد و بوسیله تنسر مؤبد مؤبدان، افسانه‌های ملی قوم فارس را جایگزین تاریخ حقیقی ایران ساخت. بعد از اردشیر نیز دیگر شاهان ساسانی و مؤبدان زرتشتی با تداوم راهی که اردشیر و تنسر پیشاهنگان آن بودند، تاریخ ایران باستان، همین طور تاریخ برآمدن سلسلهٔ ساسانی را بصورت داستانهایی موهوم و بی‌معنا درآوردند و این اقدام آنها حتی مورخان واقع بین دوران اسلامی را نیز دچار اشتباه ساخته و مانع پی بردن آنان به حقایق تاریخ ایران باستان شده است.

همچنانکه ایران کنونی موطن اقوام گوناگون است، ایران باستان نیز مسکن اقوام مختلف بود، از اینروی نابودی و تحریف تاریخ ایران باستان در حقیقت به معنی پوشیده و تاریک نگه داشتن تاریخ اقوام کنونی ایران است. بر اساس تاریخ تحریف شده‌ای که برساخته اردشیر است، گویا تا عهد وی در ایران، هرگز اقوام ترک حضور و حاکمیت نداشته و همواره تنها قوم فارس ساکن و حاکم بوده است. حال اینکه ایران در طول تاریخ، معبر اقوام و طوایف مختلف و سکونت‌گاه بخشی از آنان بوده است که به عنوان مثال می‌توان به سرازیری صدها بارهٔ ترکان از جانب شرق، آریائیان از شمال و اقوام سامی از جنوب غربی به این سرزمین اشاره نمود.

طبیعی است که بازماندگان این مهاجرت‌ها و یورش‌ها به صورت اقوام مختلف در این سرزمین ریشه انداخته، تبدیل به ساکنان اصلی این سرزمین شده و تمدنهای گوناگونی را پی افکنده باشند. تاریخ واقعی این سرزمین نیز مؤید آنست که در طول تاریخ همواره چنین بوده و در نتیجه ترکیب قومی ساکنان کنونی ایران نیز متشکل از همین سه گروه قومی ترک، آریایی و سامی است.

گرچه پادشاهان ساسانی و مغان زردشتی مدارک مربوط به تاریخ باستان ایران را از میان بردند، لیکن تاریخ آن دوران در آثار مورخان رومی و یونانی محفوظ ماند. ملل اروپایی از قرون وسطا به موازات گسستن زنجیر استعمار امپراتوریهای روم و غیره و کسب استقلال ملی خویش، تاریخ باستان خود را تدوین کردند. هر یک از ملل اروپا به جستجو و پژوهش تاریخ گذشته خویش در تواریخ روم و یونان پرداختند و در جریان این تفحّص طبیعتاً با تاریخ ایران و خاور نزدیک نیز آشنا شده و در این باب آثاری بسیار پدید آوردند.

لیکن استعمارگران اروپایی تئوری نژاد برتر و قوم سرور را به نظریه سیاسی حاکم رضاخان‌های مزدور و هیأت حاکمه وقت تبدیل کرده و در گستره وسیعی به تبلیغ نمودهای شوونیزم چون: «نژاد آریا، رضاشاه کبیر، کوروش کبیر و اینکه در ایران از دیرباز همواره فقط آریاییان وجود داشته‌اند، و ترکان در قرون اخیر وارد ایران شده‌اند و...» پرداختند و در پوشش

این تبلیغات، اقوام غیرفارس این سرزمین را از هر گونه حقوق ملی، حتی از تحصیل به زبان مادری محروم ساختند و آثار فرهنگی و ادبی آنان به انحاء مختلف از میان برده شد.

در همین زمان تاریخ‌نگارانی که تربیت‌یافته رژیم پهلوی بودند هنگام ارائه آثار دانشمندان اروپا به خوانندگان ایرانی در خصوص تاریخ ایران باستان و اقوام ساکن آن، کاری انجام دادند که برحسب نتیجه همان عمل اردشیر بابکان را تداعی میکرد. این به اصطلاح تاریخ‌نگاران، حقایق تاریخی را بصورتی غیرواقعی، غرض‌آلود و تحریف شده و بر اساس خواست اربابان و اقتضای تئوریهای شوونیستی به رشته تحریر درآوردند. آنان شروع به بدگویی و تهمت زدن به قهرمانان، شخصیت‌های سلحشور و رهبران قیام‌های خلقی - رهبرانی که در آغوش اقوام این سرزمین پرورش یافته بودند - نمودند. شمار این قهرمانان و شخصیت‌های بزرگ در تاریخ همهٔ اقوام ایرانی از دوران باستان تا دوران معاصر بسیار است، لیکن دریغا که اینان از سوی تاریخ‌نگاران مغرض مهر تهمت خورده و دستخوش نسیان گشته‌اند.

این تاریخ‌نگاران به سود هیأت حاکمهٔ پهلوی که مزدور و بازیچه و مطیع امپریالیزم بود قلمفرسایی کرده، همهٔ جنبه‌های مثبت تاریخ ایران باستان را به حساب قوم فارس گذارده‌اند. اینان منکر وجود اقوام گوناگون در ایران کهن شده و اطلاعات تاریخی مربوط به این اقوام را پوشیده داشته و بدینسان مانع پدید آمدن مهم‌ترین عامل مورد نیاز در بیداری شعور ملی آنها شده‌اند. این مورخان به کتمان هویت قومیِ اقوامی پرداخته‌اند که پیش از ورود آریاییان، در این منطقه تمدن باستان «ارتته» در ناحیه آذربایجان غربی کنونی، تمدن "ایلام" در خوزستان، تمدن "کاسی" در لرستان و تمدنهای "گوتی" و "لولوبی" در اطراف همدان و تمدن مانّا در آذربایجان را بوجود آورده‌اند. تاریخ‌نگاران آریائیست بدون ذکر نام، برآوردندگان این تمدنها را به طور ضمنی اجداد آریائیان قلمداد کرده‌اند. اینان مادی‌ها را بالکلّ آریایی نژاد جلوه داده و برغم اکثر تاریخ‌نگاران اروپایی صراحتاً اشکانیان را آریایی می‌خوانند.

مضمون تمامی دهها جلد کتابی که در طول ۷۰-۶۰ سال اخیر درباره تاریخ ایران باستان به رشته تحریر درآمده شبیه یکدیگر و تقریباً همانند است. اساساً به همین دلیل نیز هنوز تاریخ ایران باستان و بخصوص تاریخ باستان اقوام کنونی ایران، یا اصلاً نوشته نشده و یا تحریف گشته و با واقعیت‌های تاریخی فاصله بسیار دارد. این شیوهٔ نادرست تاریخ‌نگاری در ایران، که در راستای منافع امپریالیزم جهانی و رژیم پهلوی قرار داشت، مانع پیشرفت علم تاریخ در این سرزمین بوده است.

این نوع تاریخ‌نگاری که مملوّ از نادرستی و غرض‌ورزی است، نه تنها مانعی بر سر راه تاریخ‌نگاری واقعی در ایران بوده و تاریخ واقعی اقوام گوناگون ایران را نهان داشته، بلکه به

همراه تبلیغات و ارائه اطلاعات نادرست و غرض‌آلود از سوی هیأت حاکمه ایران در دوران پهلوی تصوّرات و اظهارنظرهای نادرست و غیرواقعی عده‌ای از محققان اروپایی در خصوص برخی مسائل مربوط به ایران را موجب گشته است.

ذکر این نکته نیز ضروری است که تاریخ نگاران شوروی سابق نیز تحت تأثیر ایدئولوژی مارکسیستی حاکم بر آن کشور، برخی نظریات نادرست در مورد تاریخ معاصر و قدیم ایران مطرح کرده‌اند. یکی از اینها، نظریه‌ای است که در صفحه ۲۰ کتاب «تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز» به قلم شش مؤلف شوروی در این خصوص ارائه شده است، بدین قرار که گویا در ایران از دوران هخامنشیان تا اوایل حاکمیت ساسانیان نظام برده‌داری حاکم بوده است، از آنجا که در متن کتاب راجع به این موضوع بحث خواهیم کرد، در اینجا تنها به ذکر این نکته بسنده می‌کنیم که در هیچ دوره‌ای از تاریخ ایران، شرایط و زمینه‌های مساعد اقتصادی و جغرافیایی برای پدید آمدن نظام برده‌داری به شکلی که در رم باستان بوده، وجود نداشته است.

در صفحه ۲۰ همان کتاب آمده است که انقلاب مشروطه ایران تحت تأثیر و بدنبال انقلاب ۱۹۰۵ روسیه بوجود آمد. باید گفت که اگر چه انقلاب روسیه تأثیری جزئی در انقلاب مشروطه ایران داشته، لیکن عامل اصلی پیدایش آن نبوده است. ریشه و عامل اساسی انقلاب مشروطه بعنوان یک پدیدهٔ اجتناب‌ناپذیر تاریخی و اجتماعی، ترقی فکری و ارتقای شعور ملی ملت ایران، بخصوص مردم آذربایجان بود. جریانی که در انقلاب مشروطیت ایران به مراتب بیش از انقلاب ۱۹۰۵ روسیه تأثیر داشت، حرکت انقلابی "تنظیمات" بود که پیش از نهضت مشروطیت ایران در نیمه دوم قرن ۱۹ م. در امپراتوری عثمانی بوقوع پیوست. این نیز امری کاملاً طبیعی است، چرا که اوضاع اجتماعی و روند بیداری در امپراتوری عثمانی بیشتر از روسیه و انقلاب ۱۹۰۵ آن در سرزمین‌هایی، چون مصر، ایران و بخصوص آذربایجان -که هم زبانش بود- مؤثر و نافذ بوده و اسناد تاریخی نیز به وضوح مؤید آن است بدینقرار که:

۱- یکی از کانونهای مهم فکری و ایدئولوژیک انقلاب مشروطه، مصر و دیگری استانبول بود و نه روسیه. درست است که میرزا فتحعلی آخوندزاده و عبدالرحیم طالبوف که با آثار خود تأثیر مهمی در روند تکامل فکری انقلاب مشروطه داشتند، در نتیجه زندگی در قفقاز بیشتر از فرهنگ روسیه الهام گرفته بودند، اما مواردی چون نگارش کتاب سیاحتنامه ابراهیم بیگ، انتشار روزنامه "اختر" توسط ایرانیان در استانبول و تشکیل "انجمن سعادت" در دوران انقلاب مشروطه در شهر مذکور، نشان می‌دهد که این انقلاب به لحاظ فکری بیش از روسیه از استانبول تغذیه می‌شده و چنین موقعیتی در هیچیک از شهرهای روسیه مهیّانبوده است.

۲- گرچه برای کمک عملی به انقلاب مشروطه مبارزانی از قفقاز و آذربایجان و گرجستان

به ایران آمده بودند، لیکن شمار ترکان عثمانی نیز که به همین منظور آمده بودند اندک نبود.

۳- در دوران شکست و عقب نشینی مشروطیت، استانبول پناهگاه فعالان مشروطه و پایگاهی برای ادامه فعالیتهایشان بوده ولی در مسکو و پطروگراد چنین موقعیتی وجود نداشت.

۴- مطبوعات پیشرو که در دوران مشروطیت در باکو منتشر می‌شدند ارتباطشان با استانبول کمتر از روسیه نبود.

تاریخ نگاران شوروی سابق از یکسو متأثر از مورخان ایرانی و از سوی دیگر تحت تأثیر اندیشه سوسیالیسم و کمونیسم دربارهٔ اقوام ایرانی و تاریخ آنان مرتکب اشتباه شده‌اند. البته شوونیزم روس نیز در شکل یافتن تصورات نادرست مورخان مذکور بی تأثیر نبوده است. این مسئله نیازمند اندکی تأمل و توضیح است. به گواهی تاریخ روسها قبل و حتی بعد از ورود به عرصهٔ تاریخ قرن‌های متمادی از جانب شرق و جنوب با ترکان همجوار و دارای مناسبات فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و... با آنان بوده‌اند. روسها تابع دولت ترک "قیزیل اردو" (اردوی زرّین) بوده و اشراف روس به عناوین و القاب اعطایی از سوی ترکان افتخار می‌کردند. روس‌ها که از نظر سطح تمدن عقب مانده‌تر بودند در این مناسبات چند صد ساله چیزهای زیادی در زمینه‌های گوناگون از اقوام ترک اخذ نموده‌اند، با این وجود حتی در دوران پیش از انقلاب اکتبر، اکثر تاریخ نگاران روس هنگام تحقیق در خصوص تاریخ دیرینِ روس‌ها در ارتباط با ترکان، تحت تأثیر شوونیزم روس اغلب حقایق را وارونه نشان داده‌اند. این موضع‌گیری غیر علمی پژوهشگران روس نسبت به تاریخ ترکان و وحشی و کوچ‌نشین و بیابانگرد... نمایاندن آنان خواه ناخواه سبب شد که تاریخ ترکان مطابق واقع مورد بررسی و ارزیابی قرار نگرفته و دستخوش فراموشی گردد.

همچنانکه امروز بتدریج پرده از روی اغراض شوونیستی تاریخ نگاران ایرانی فرو افتاده و روشن می‌شود که آنان تاریخ ترکان و تاریخ ایران باستان را تحریف نموده‌اند، در شوروی سابق نیز به موازات تعدیل دیکتاتوری کمونیستی و از میان رفتن خفقان استالینی، برخی تاریخ‌نگاران آن کشور گامهای جسورانه‌ای در این زمینه برداشته و مورخان پیشین شوروی را که اسیر افکار شوونیستی بودند بباد انتقاد گرفته و به افشای نادرستی ادعاهای آنان پرداختند. "اولجاس سلیمان" محقق بزرگ قزاق از جملهٔ این دانشمندان است. وی در انتقاد از مورخان شوونیست شوروی سابق می‌نویسد:

«یکی از ویژگیهای روشنفکران جوان آسیا، انکار کامل تاریخ کلاسیک است. هم در شرق و هم در غرب تردید نسبت به تاریخ همانگونه که "پل والری" می‌گوید ناشی از آن است که در قرن اخیر علم تاریخ بکلی خود را رسوا ساخته است. این علم مدتهای مدید بردهٔ سیاست و

سرچشمه شوونیزم و ناسیونالیزم بوده است....»[۱].

جوّ شوونیستی و کمونیستی حاکم در اتحاد جماهیر شوروی سابق سبب گردید که تاریخ هیچکدام از اقوام ترک این سرزمین، و به تبع آن تاریخ دیرین آذربایجان مورد بررسی و شناخت صحیح قرار نگیرد و حتی آنانکه در این مورد سخنی راندند در سیبری جان باختند.

استناد کورکورانه به مدارک تاریخی - بدون بررسی دقیق آنها - نیز می‌تواند موجب تحریف تاریخ گردد هیچ ملتی در تاریخ وجود نداشته است که تاریخش بی‌ارتباط با تاریخ ملتهای دیگر به ویژه اقوام هم جوارش بوده باشد. همچنان که زبان ملی خالص و سره‌ای نمی‌تواند وجود داشته باشد، تاریخ هیچ ملتی نیز نمی‌تواند بی ارتباط با تاریخ همسایگانش باشد. «بررسی تاریخ با یک حس وطن‌پرستی کذایی، تنها اثبات کننده جهالت خواهدبود. با محو و انکار رشته‌های ارتباطی تمدن و منتزع ساختنش از جهانی که به آن موجودیت بخشیده، آن را به پوسیدگی و مرگ محکوم می‌کنیم... شور و اشتیاق تحقیر و کوچک بینی برادر مرزی نمی‌شناسد و اگر مناسبات واقعی اجازه چنین کاری را ندهد بی تردید دست به دامن تاریخ شده و تلاش می‌کنند تا شکل این روابط را به یاری تاریخ، دیگر گونه سازند»[۲].

بنابر این علم تاریخ باید به دور از هرگونه تعصب و گرایش کورکورانه، واقع بین و منعکس کننده حقیقت بوده و همه اقوام و ملتها را به یک چشم ببیند. مورخ باید بداند که «تاریخ عبارت از تجربه وسیع و همه جانبه بشریت و جهان بینی انسانها در طول اعصار است، چه برای زیستن و چه برای علم، این بینش اگر بینش برادری باشد بی‌نهایت مفید خواهد بود[۳].

آینده سعادتمند بر اساس گذشته و امروزی که درست شناخته شده است بر پا می‌شود، بدون شناخت آن‌ها آینده سعادتمند بر پا نخواهد شد. «آینده اگر به آن اندیشیده نشود هرگز فرا نمی‌رسد».[۴]

انقلاب مشروطه نیز بسان انقلاب‌های اروپا می‌بایست با اعطای حقوق و آزادی‌های ملی به اقوام ایرانی و ایجاد زمینه‌های شکوفایی استعدادهای طبیعی این اقوام، آنان را به سوی کاروان ترقّی سوق می‌داد. انقلاب مشروطه با قهرمانی‌های آذربایجان و تبریز، رشادت و سلحشوریهای ستارخان و باقرخان، و با کاردانی‌های مرکز غیبی و رهبری شایسته علی مسیو پیروز شد. لیکن آنجا که می‌خواست ثمره‌ای به بار آورد از حرکت باز ایستاد و از سوی اینتلیجنت سرویس به خاموشی گرایید.

۱- سلیمان، اولجاس، آزی‌یا، استانبول ۱۹۹۲ ص ۱۸۲

۲- سلیمان، اولجاس، همان، ص ۱۸۱

۳- همانجا

۴- همانجا

اروپائیان و در درجهٔ اول کاپیتالیزم انگلیس که عملاً شاهد نتایج جنبش‌های ملی اروپا و ژاپن در قرن ۱۹ بودند و بیداری و ترقی سریع و رهائی از هرگونه استعمار خارجی و پیشرفت‌های علمی ملتهای خود را در نتیجهٔ کسب حقوق ملی مشاهده کرده بودند، با خلع سلاح مجاهدان [آذربایجان] که بازوی مسلح انقلاب مشروطه بودند در پارک اتابک تهران، انقلاب مشروطه را عملاً سرکوب کردند و ظاهراً دولت به اصطلاح مشروطه بوجود آوردند. و با روی کار آوردن مزدور قلدر و بی سوادی چون رضاخان از ثمره‌های انقلاب مشروطه، کاملاً در جهت عکس آن و در راستای منافع امپریالیزم اروپا و انگلستان استفاده نمودند. بعبارت صحیح‌تر مغایر با هدف اعطای حقوق ملی به اقوام ایرانی، سیاست شوونیزم فارس را سرلوحهٔ سیاست‌های رضاخان ساختند. با به حاکمیت رسیدن سلسلهٔ پهلوی در ایران شوونیزم فارس در تمامی عرصه‌های علمی و اجتماعی بطور رسمی شروع بکار نمود و در موضع قدرت نشست. از این زمان به بعد زبان و ادبیات اقوام غیر فارس ایرانی ممنوع گشته، و بدین‌سان امکان شکوفایی خود را از دست داد. در حالیکه تا آن زمان زبان و ادبیات اقوام مختلف اگر چه از سوی دولت‌ها مورد حمایت قرار نمی‌گرفت لیکن سیاست‌هایی نیز علیه آن‌ها اعمال نمی‌شد.

همانند رشته‌های گوناگون علمی، در زمینهٔ تاریخ نیز محققان طرفدار شوونیزم فارس پا به عرصه نهادند. اینان از مبدأ آریا محوری به بررسی و تحقیق نوشته‌ها و نظریات دانشمندان اروپایی در خصوص تاریخ باستان مشرق زمین پرداخته و شروع به تألیف کتب کردند. اولین و قدیمی‌ترین این کتب تاریخی، کتاب ۳ جلدی "ایران باستان" اثر حسن پیرنیا (مشیرالدوله) بود. در این کتاب بدون ارائه هیچ سند و دلیلی برخلاف نظر مورخان اروپایی ، چنین ادعایی مطرح شده است که اقوام ساکن جغرافیای کنونی ایران در دوران باستان آریایی نژاد و ساکنان قدیم مناطقی که امروز آذربایجانیان، قشقاییان، همدانیان و ترکمنان در آن سکونت دارند، نه ترک زبان، بلکه هند و اروپائی زبان بوده‌اند. بر اساس این ادعای فاقد مدرک، اهالی کنونی ترک زبان آذربایجان، گویا در گذشته آریایی نژاد بوده، زبانشان دارای ریشهٔ فارسی و بطور کلی جزو گروه زبانهای هند و اروپائی بوده است و ترکان در دوران متأخرتر از شرق سرازیرشده، با استقرار و سکونت در این نواحی، اهالی فارس این منطقه را ترک نموده‌اند.

بر اساس این ادعای واهی و بی اساس، به نظر مورخان شوونیست فارس، زبان اهالی آذربایجان، کردستان، بلوچستان، و زبان ترکمنان و قشقائیان باید از میان رفته و زبان فارسی جایگزین آن شود. حال آن که ادعای بدون سند آنان حتی اگر درست فرض گردد نیز نمی‌تواند دلیلی برای نابود ساختن زبان کنونی این اقوام باشد.

پس از حسن پیرنیا گروهی از مورخان در خصوص تاریخ باستان ایران و آذربایجان،

کتاب‌هایی نگاشته‌اند که در تمامی این آثار به صورت یک قاعده مادیها و پارتیان (اشکانیان) بدون ارائه هیچ دلیل و مدرکی، آریایی نژاد قلمداد شده و چنین ادعا گردیده است که اهالی آذربایجان کهن فارس زبان بوده و یا زبانی نزدیک به فارسی داشته‌اند.

سروان کاویانپور در اثر خود به نام «تاریخ عمومی آذربایجان»، سید اسماعیل وکیلی در کتاب خویش بنام «آذربایجان پیش از تاریخ و پس از آن» پروفسور مهرین در «تاریخ ارمنستان» دکتر پرویز ناتل خانلری در کتاب «تاریخ زبان فارسی» و دیگر آثار خود، دکتر جواد مشکور در «پارتیها یا پهلویان قدیم»، آریایی بودن مادیها و پارتیان را حقیقت مطلقی قلمداد می‌نمایند که اثبات آن نیازی به اقامه دلیل ندارد. حال آن که حقیقت بکلّی مغایر آن است.

سید اسماعیل وکیلی در صفحهٔ ۵۲ کتاب خود با استناد به اوستا نام ۱۶ مملکتی را که آریاییان هنگام ورود به ایران در این سرزمین‌ها رحل اقامت افکنده‌اند ذکر می‌کند. این مناطق شامل خراسان، فارس، مرو، افغانستان و نواحی شمالی هندوستان کنونی است که مناطقی بسیار دور از آذربایجان هستند و حتی نام یک منطقهٔ نزدیک آذربایجان نیز در میان اسامی مورد اشاره او وجود ندارد.

هر اندیشهٔ شووینیستی و ناسیونالیستی افراطی به معنی اعتقاد به برتری یک قوم و به فراموشی سپردن قوم یا اقوام دیگر و تعدّی نسبت به آنان و محروم ساختن ایشان از حقوق ملی خویش است. در مورد تاریخ‌نگاران شووینیستی که پیش‌تر بدانها اشاره شد نیز، وضع به همین منوال است. آنان قوم فارس را بزرگ می‌کنند و دیگر اقوام کنونی ایران را از هر گونه حقوق ملی، حتی از شناخت هویت و تاریخ خود محروم می‌سازند. اینان در مطالعهٔ تاریخ، تنها قوم فارس و بطور کلی آریاییان را مد نظر داشته، آنان را برتر شمرده و دیگر اقوام و در درجهٔ نخست، اقوام ترک را نادیده می‌گیرند و چشم دیدن آنها را ندارند. در حالی که از هزار سال پیش از میلاد در منطقهٔ آسیای میانه و خاور نزدیک ، همواره سه گروه قومی ترک، سامی و آریایی وجود داشته‌اند که هر کدام دارای تاریخی ویژه بوده، تمدنی بوجود آورده و در همهٔ رویدادهای تاریخی منطقه شرکت فعالانه داشته‌اند. بررسی رویدادهای تاریخی منطقه در صورت نادیده گرفته شدن هر یک از سه گروه قومی مذکور، میسر نخواهد بود. پژوهش در تاریخ این منطقه با نادیده گرفتن هر یک از اقوام مزبور یکجانبه و نادرست بوده و حاصلی جز آنچه مطمح نظر شوونیزم است در برنخواهد داشت. تاریخ این منطقه با اشتراک مساعی این سه گروه قومی بوجود آمده است. بنابراین برای بررسی و شناخت آن، باید اقوام مذکور را به همان گونه‌ای که بوده‌اند بازشناخت، خواه خوب، خواه بد. بدون انجام این کار، توضیح تاریخ واقعی منطقه و اقوام آن میسر نخواهد بود. حوادث تاریخی را بایستی چنانکه رخ داده است، بازشناخته و مورد